



شکم گرسنه و فرزند بیمار؛

روایت دختر خردساله که قربانه ازدواج زیر سن شد



دختر نوجوانی سرگرم آرام کردن گریه و ناله کودک چهارماهه‌اش است؛ زنی ۱۵ ساله که قربانی ازدواج زیر سن شده است. او دانش‌آموز صنف دهم مکتب بود و می‌خواست در آینده دکتر شود، اما فقر و ناداری نگذاشت به آرزوهایش برسد. خانواده‌اش فکر می‌کرد با ازدواج این کودک از فقر و تنگ‌دستی نجات خواهد یافت، اما بخت با این خانواده یاری نکرد و کودک بیمار این دختر رنج خانواده را افزوده است. این خانواده که در گوشه‌ای از شهر چاریکار، مرکز ولایت پروان، زنده‌گی می‌کند، چشم به راه نهادهای مددکاران...

۶

خدا، وطن، وظیفه؛

روایت یک سرباز از خط نبرد تا سقوط و آواره‌گی



۵



کاهش کمک‌ها؛

شهروندان:

کمک‌های بشری به افراد مستحق نمی‌رسد

۳

طالبان در پروان یک مرد را زیر نام داعشی کشته و ۱۱ عضو خانواده‌اش را بازداشت کردند

۸صبح، پروان: منابع محلی در پروان می‌گویند که طالبان یک مرد را به اتهام عضویت در گروه داعش به قتل رسانده‌اند. این رویداد روز جمعه، ۱۸ حمل، در شهرک معلمین از مربوطات حوزه اول امنیتی شهر چاریکار رخ داده است. به گفته منابع، طالبان اعضای خانواده فرد کشته شده را که شامل هشت زن و سه کودک می‌شوند، بازداشت کرده و به‌جای نامعلوم انتقال داده‌اند. تا کنون به‌گونه دقیق معلوم نیست که آیا این خانواده عضویت داعش را داشته است یا خیر. طالبان اما گفته‌اند که عملیاتی را بر یک مخفیگاه داعش در مرکز پروان انجام داده‌اند. محمد کامران زید، سخنگوی قوماندانی امنیه طالبان در پروان، گفته که در پی این عملیات، یک عضو داعش کشته شده است. طالبان سال گذشته نیز چندین تن را در مرکز پروان به اتهام عضویت در گروه داعش کشته و خانه‌های مسکونی آنان را انفجار دادند.



شکایت از انحصار طلبی؛

آیا سخنگوی جبهه مقاومت استعفا داده است؟



۸صبح، کابل: سخنگوی جبهه مقاومت ملی افغانستان گفته است که انحصار «پدیده زشتی» است و نمی‌کند آن انحصار رنگ طالبانی دارد یا غیر. صبغت‌الله احمدی، سخنگوی جبهه مقاومت ملی افغانستان، روز شنبه، ۱۹ حمل، با نشر توییتی از آن‌چه انحصار طلبی خوانده، شکایت کرده است. او نوشته است: «انحصار پدیده زشتی است، فرق نمی‌کند آن انحصار رنگ طالبانی دارد یا غیر. ما به خاطر رسیدن به آزادی و اهداف مردم حوزه ضد طالبانی تلاش‌مان را کردیم، امیدوارم بتوانم از این به بعد نیز در این راستا تاثیرگذار باشم.» او اما مشخص نکرده که سخنانش متوجه کدام

فرد یا گروهی است. جبهه مقاومت ملی تا کنون به‌گونه رسمی در این مورد چیزی نگفته است. احمدی از پست سخنگوی جبهه مقاومت ملی به رهبری احمد مسعود استعفا داده باشد. گفتنی است که آقای احمدی به تاریخ ۲ قوس سال ۱۴۰۰ به‌عنوان سخنگو و رئیس روابط استراتژیک این جبهه گماشته شد. احمدی که در زمان حکومت محمدشرف غنی سخنگوی وزارت امور خارجه کشور بود، پس از کشته شدن محمدفهم دشتی سخنگوی جبهه مقاومت ملی شد.

جسد یک زن از دریای غوربند ولایت پروان پیدا شد

۸صبح، پروان: باشندگان ولایت پروان جسد یک زن جوان را از دریای غوربند پیدا کرده‌اند. این جسد چاشت روز جمعه، ۱۸ حمل، از منطقه آب‌خانه ولسوالی شینواری، از آب بیرون کشیده شده است. تاکنون هویت، چگونه‌گی مرگ و افتادن این زن به دریا روشن نیست. طالبان نیز وقوع این رویداد را تایید کرده‌اند.

محمد کامران زید، سخنگوی فرماندهی امنیه طالبان در ولایت پروان، گفته است که این گروه، جسد را به طب عدلی فرستاده‌اند. گفتنی است که در روزهای اخیر، رویدادهای جنایی و قتل‌های مرموز در پروان افزایش یافته است. در یک هفته اخیر، دست‌کم سه تن در پروان به شیوه‌های مختلف کشته شده‌اند.

توافق بیچینگ؛ نظم جدیدی در خاورمیانه به وجود خواهد آمد



اعتراضات فرانسه؛ شهروندان در مقابل رئیس جمهور

معتراضان در چندین شهر ساختمان‌های دولتی را به آتش کشیده‌اند. در پاریس کارمندان شهرداری اعتصاب کرده و...



یک مرد در فاریاب خودکشی کرد

۸صبح، فاریاب: منابع محلی در ولایت فاریاب از خودکشی یک مرد در ولسوالی قرغان این ولایت خبر می‌دهند. منابع محلی روز شنبه، ۱۹ حمل، به روزنامه ۸صبح می‌گویند که این رویداد در روستای چهارباغ کمانگر ولسوالی قرغان رخ داده است. این فرد سیداحمد خود را در داخل اتاق حلق‌آویز کرده است. او ۳۵ سال سن داشت و علت خودکشی‌اش مشکلات اقتصادی عنوان شده است. گفتنی است که در روزها اخیر رویدادهای خودکشی در شماری از ولایت‌های کشور ثبت شده است. در آخرین موارد، یک مرد در منطقه برانقری ولسوالی سنگ آتش ولایت بادغیس و یک شهروند دیگر افغانستان به نام فیصل در ایران خودکشی کردند.





لوموند: داعش با کمک متخصصان حرفه‌ای ساحه باستانی دلبرجین در افغانستان را تخریب کرده است



متقی در مورد گفت‌وگوهای بین‌افغانی: طرف مقابل دیدگاه واحد نداشت، به نتیجه نرسیدیم

۸ صبح، کابل: در ادامه بحث‌ها در مورد توافق‌نامه دوحه و این که طالبان در موارد زیاد به نقض این توافق‌نامه متهم هستند، امیرخان متقی، سرپرست وزارت خارجه طالبان، به تازه‌گی امریکا را متهم به نقض این توافق‌نامه و رهبران سیاسی را به نداشتن دیدگاه واحد برای مذاکره متهم کرده است.

متقی این اظهارات را در گفت‌وگو با شبکه عربی درار که تکه‌ای از آن روز شنبه، ۱۹ حمل، از سوی سخنگوی وزارت امور خارجه طالبان نشر شده، مطرح کرده است.

سرپرست وزارت خارجه طالبان ادعا کرده است: «مذاکرات بین‌افغانی شروع شد و ادامه پیدا کرد؛ اما طرف مقابل در میز مذاکرات نظر، فکر و آجندای واحد نداشتند. ماه‌ها مذاکرات پراکنده ادامه یافت؛ اما پیشرفتی صورت نگرفت.» او همچنان گفته است که امریکا به مداخلاتش در خاک افغانستان ادامه داده و این نقض توافق‌نامه دوحه است.

متقی اما در مورد یکی از ماده‌های مهم توافق‌نامه دوحه که رعایت حقوق زنان است و طالبان به نقض گسترده آن متهم هستند، اشاره‌ای نکرده است.

گروه طالبان در ۱۵ اگست سال ۲۰۲۱ بر افغانستان مسلط شد. از آن زمان تا کنون، این گروه بارها به نقض توافق‌نامه دوحه متهم شده است.

گفتنی است که متقی در حالی رهبران سیاسی و مسوولان حکومت پیشین را به نداشتن دیدگاه واحد متهم می‌کند که شماری از رهبران سیاسی می‌گویند که طالبان تسلیمی می‌خواهند و به ایجاد حکومت فراگیر باورمند نیستند.



راه پنج ولسوالی دروازه‌های بدخشان بازگشایی شد

۸ صبح، بدخشان: باشندگان ولایت بدخشان می‌گویند که راه پنج ولسوالی دروازه‌ها به روی رفت‌وآمد باز شده است.

به گفته باشندگان بدخشان این جاده حلقه‌ای که دو هفته پیش در پی لغزش یک کوه بسته شده بود، با همکاری مردم و شوراهای مردمی ولسوالی مایمی صبح روز شنبه، ۱۹ حمل، دوباره باز شده است.

مردم با وسایل ابتدایی این جاده را که پنج ولسوالی را باهم وصل می‌کند، باز کرده‌اند. در اثر بندش این جاده، مواد خوراکی و سوختی در بازارهای ولسوالی‌های دروازه‌ها که شامل ولسوالی‌های شکی، نسی، مایمی، کوف‌آب و خواهان می‌شود، بلند رفته بود.

بدخشان از جمله ولایت‌های کوهستانی افغانستان است که همه‌ساله به دلیل رویدادهای طبیعی شاهد بندش راه است.



قاجاق کرده است. به گفته این نهاد، فرضیه دوم این است که این گروه با استفاده از فساد گسترده در حکومت سابق افغانستان یا در میان طالبان، به این ساحات باستانی دسترسی پیدا کرده است.

تجزیه و تحلیل عکس‌های ماهواره‌ای دلبرجین که بین سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۲ گرفته شده است، نشان می‌دهد که «غارت‌گران» اولین بلدوزر را در اپریل ۲۰۱۹ وارد ساحه کردند و پس از آن در اکتوبر همان سال راهی برای دسترسی به شمال سایت باز کردند.

براساس یافته‌های دافا و اکونم، غارت‌گران در نوامبر ۲۰۲۰ راه‌های نفوذ دیگری نیز به سمت غرب و جنوب سایت باز کرده‌اند که از طریق آن توانسته‌اند اجسام را از این ساحه بیرون بکشند.

لوموند می‌نویسد که روند حفاری باعث شده دماغه ارگ قدیمی در ساحه دلبرجین به ارتفاع ۱۰ متر کاملاً ناپدید شود.

باستان‌شناسان می‌گویند که غارت‌گران امیدوار بودند زیر آن گنجینه‌هایی از کتیبه‌ها، دست‌نوشته‌ها، جواهرات طلا و یاسایر آثار باستانی مربوط به قرن‌های سوم و چهارم قبل از میلاد را پیدا کنند.

مرکز باستان‌شناسی فرانسه با بررسی تصاویر ماهواره‌ای می‌گوید که «غارت‌گران» ممکن است برخی اشیای سنگی مانند مجسمه‌های باستانی را در نتیجه حفاری پیدا کرده باشند.

این مرکز می‌افزاید که ممکن است استفاده از ماشین‌آلات سنگین به این آثار آسیب رسانده باشد. گفتنی است که دلبرجین، بازمانده‌های یک شهر باستانی است که در ۴۰ کیلومتری شمال‌غربی شهر بلخ موقعیت دارد. این شهر باستانی احتمالاً در سده پنجم قبل از میلاد در زمان شاهنشاهی هخامنشی بنا شده است.

۸ صبح، کابل: روزنامه لوموند با نشر گزارشی گفته است که گروه داعش ساحه باستانی دلبرجین در شمال افغانستان را بین سال‌های ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۱ به صورت وسیع تخریب کرده است.

این روزنامه فرانسوی روز شنبه، ۱۹ حمل، با نشر گزارشی نگاشته است که گروه داعش با استفاده از روش‌هایی که در گذشته در عراق و سوریه استفاده کرده بود، به بزرگ‌ترین مرکز شهر باستانی در شمال افغانستان آسیب‌های جبران‌ناپذیری وارد کرده است. در گزارش آمده است: «این تخریب تنها می‌توانست توسط شبکه‌های بسیار سازمان‌یافته‌ای که به نماینده‌گی یا تحت کنترل داعش فعالیت می‌کنند، انجام شود.»

برپایه اطلاعات این گزارش، سطح تجهیزات و روش «غارت‌گران» نشان می‌دهد که آن‌ها حرفه‌ای‌اند، همچنان به متخصصان متکی‌اند و می‌دانستند که چه می‌کنند.

به گفته این روزنامه، مردم محل نمی‌توانند چنین کاری را انجام دهند.

لوموند براساس تحقیقات مرکز باستان‌شناسی فرانسه برای افغانستان (دافا) و موسسه دیجیتال‌سازی میراث‌های تاریخی (اکونم) نوشته است: «هزاران متر مکعب با استفاده از بیل مکانیکی در این منطقه حفاری شده است.»

لوموند همچنان به نقل از دافا افزوده است: «دلبرجین هدف غارت بسیار بزرگ‌تر است. ما نزدیک به ۱۰۰ مکان غارت‌شده را تنها در ولایت بلخ و چند مورد را در کندز ثبت کرده‌ایم.»

مرکز باستان‌شناسی فرانسه تصریح کرده است که برای قاجاق آثار تاریخی غارت‌شده دو فرضیه وجود دارد. فرضیه اول این است که داعش در این غارت‌ها تنها بوده و موترها را از طریق مرز ترکمنستان، با عبور از صحرایی به اندازه ۶۰ کیلومتر، به دشواری

طالبان و داعش؛

تکرار قصه چوپان دروغگو

موضوع داعش و طالبان به معمایی تبدیل شده است که هرکس بنا بر اهداف سیاسی و اقتصادی خود از آن روایتی به دست می‌دهد. طالبان برای خارجی‌ها وانمود می‌کنند که ماموریت اصلی این گروه سرکوب داعش است و گویا اگر مبارزه این گروه نباشد، داعش افغانستان را گرفته و به سوی دیگر کشورها سرازیر می‌شود. لابی‌گران طالبان در خارج، بزرگ کردن مبالغه‌آمیز موضوع داعش را وسیله شست‌وشوی طالبان و قباح‌زدایی از آن‌ها می‌گردانند. شماری از حلقه‌های استفاده‌جو در غرب نیز وجود دارند که با بحران‌های منطقه‌ای تجارت می‌کنند و با کوبیدن بر طبل بزرگ‌نمایی داعش و ترساندن کشورها از آن، پرداخت پول به طالبان را توجیه می‌کنند تا راه برای تطبیق اجندهای بحران‌ساز بعدی‌شان از طریق طالبان هموار شود.

حوادثی که از زمان تسلط طالبان بر کابل تا امروز به نام جنگ با داعش رخ داده است، بنا بر گزارش‌های میدانی رسانه‌ها و ناظران داخلی به سه دسته تقسیم می‌شود: یک جنگ طالبان با حلقه‌ای به نام داعش؛ دو جنگ طالبان با گروه‌های مختلف مقاومت، شامل نظامیان حکومت پیشین، مجاهدین سابق، جبهه ملی مقاومت، جبهه آزادگان، جبهه آزادی و دیگران؛ سه درگیری داخلی جناح‌های طالبان برای تصاحب مراکز قدرت و نفوذ در حاکمیت. هرچند سرکوب رسانه‌های طالبان اجازه نمی‌دهد که آمار دقیقی از همه جنگ‌ها و تعداد اشتراک‌کننده‌گان و تلفات برجامانده از آن‌ها به دست بیاید، اما گزارش‌های غیررسمی نشان می‌دهد که شمار حملات جبهات ضد طالبان بر این گروه، به مراتب بیشتر از حملات داعش بوده است.

طالبان هر جنگ و حمله‌ای را که در افغانستان رخ بدهد بی‌هیچ درنگی به داعش نسبت می‌دهد و چند هدف را از این کار دنبال می‌کند: یک گویا خطر داعش بسیار جدی است و دنیا باید پول بیشتر به طالبان بدهد؛ دو گروه‌های دیگری که بر ضد طالبان بجنگند، وجود ندارند و بنابراین، کشورهای منطقه و جهان نباید سایر نیروهای سیاسی و نظامی در افغانستان را جدی گرفته و با آنان وارد تعامل شود؛ سه در میان طالبان هیچ اختلاف مهم داخلی نیست و همه جناح‌های‌شان با وفاداری تام از امیرالمومنین خود اطاعت می‌کنند و در نتیجه، گروهی منسجم و مسلط بر اوضاع هستند.

کسانی که با بزرگ‌نمایی قضیه داعش و نادیده گرفتن واقعیت‌های پیچیده افغانستان شکار تبلیغات طالبان و لابی‌گران‌شان می‌شوند، بر بحران افغانستان سرپوش می‌گذارند تا به اهداف سیاسی و اقتصادی‌شان برسند. برای آنان مهم نیست که صدها هزار تن از کادرها و نیروهای متخصص و تحصیل‌کرده افغانستان به فرار از کشور وادار شده‌اند، میلیون‌ها تن دیگر در صدد یافتن راهی برای فرار هستند، میلیون‌ها دختر از ادامه تحصیل بازمانده‌اند، ده‌ها هزار زن شاغل منابع اقتصادی‌شان را از دست داده‌اند و افزایش تنش‌های قومی زمینه را برای جنگ‌هایی خونین و خطرناک مساعد کرده است.

داعش در افغانستان در حدی نیست که گروه طالبان نشان می‌دهد؛ زیرا داعش گروهی سلفی-جهادی است و در میان مردم افغانستان که اکثریت‌شان حنفی و در درجه بعد شیعه یا اسماعیلی هستند، بستر اجتماعی ندارد. حلقه‌های پراکنده‌ای که در گوشه‌وکنار کشور زیر نام داعش پیدا می‌شوند، اغلب‌شان در اثر ستم طالبان و به‌ویژه تبعیض و سرکوب قومی این گروه، ناچار به پیوستن به داعش شده‌اند. طالبان به شکل آگاهانه و سیستماتیک فشار بر مردم را افزایش می‌دهند تا شمار بیشتری به داعش بپیوندند و این گروه به بهانه سرکوب آن پول و امتیازات بیشتری به دست بیاورد. داعش پروژه‌ای تجارتي برای طالبان است.

خروج نیروهای امریکایی از افغانستان؛

نماینده جمهوری خواه خواستار استیضاح لوید آستین شد

استماع و تحقیقات در آینده پاسخگویی واقعی داشته باشیم. شهادت شما ممکن است باورهای مرا در این مورد ثابت یا بی‌اعتبار کند.»

او در جلسه استماع کمیته نیروهای مسلح مجلس نماینده‌گان امریکا در هفته گذشته به وزیر دفاع این کشور گفته است که به خاطر ناکامی‌اش در برنامه خروج از افغانستان، باید استعفا می‌داد.

میلز در این جلسه به بسته شدن پایگاه هوایی بگرام و توقف پروازهای تجاری در کابل به‌عنوان اشتباهات کلیدی امریکا در هنگام خروج اشاره کرده است.

این نماینده جمهوری خواه استدلال کرده است که بسیاری از افسران نظامی امریکایی می‌توانند به دلیل ناکامی‌هایی که در افغانستان رخ داده است، از وظایف خود سبک‌دوش شوند و لوید آستین نباید به دلیل موقعیتش در یک استندرد جداگانه قرار گیرد.

این در حالی است که پیش از این آقای آستین در جلسه هفته گذشته کانگرس گفت که از نحوه خروج از افغانستان پشیمان نیست.

گفتنی است که در روزهای اخیر چگونه‌گی خروج نیروهای امریکایی از افغانستان بحث سر زبان‌های شمار زیادی از سیاست‌گذاران امریکایی شده است.



۸ صبح، کابل: کوری میلز، نماینده جمهوری خواه ایالات متحده امریکا، گفته است که به دلیل خروج آشفته نیروهای امریکایی از افغانستان، لوید آستین، وزیر دفاع این کشور، باید استیضاح شود. فاکس نیوز روز شنبه، ۱۹ حمل، به نقل از کوری میلز گزارش داده است که او پیش‌نویس استیضاح آستین را به دلیل تخلف از وظایفش تهیه کرده است و حمایت سایر همکارانش را برای استیضاح او با خود دارد.

وی گفته است: «من قبلاً پیش‌نویس مواد استیضاح را به دلیل کوتاهی در اجرای وظیفه تهیه کرده‌ام. من احساس می‌کنم که پاسخگویی باید در بالاترین سطح وجود داشته باشد. امیدوارم بتوانیم با جلسات



علاوه بر شکایت شماری از شهروندان از نحوه توزیع کمکها و عدم تاثیر آن در کاهش بحران گرسنگی، شماری از افراد باور دارند که این کمکها در کاهش گرسنگی در کشور سودمند واقع شده است. به گفته آنان، در صورتی که در جریان ۲۰ ماه گذشته کمکهای بشری به مردم افغانستان نمی‌رسید، وضعیت خانواده‌های نیازمند وخیم‌تر از امروز می‌بود.

کاهش کمکها؛ شهروندان:

کمکهای بشری به افراد مستحق نمی‌رسد



امین کاوه

کمکهای بشری در افغانستان در جریان دست کم دو سال گذشته توانسته جلو فاجعه عمیق انسانی را بگیرد. این کمکها هرچند مانع فاجعه انسانی شده، اما نتوانسته از شدت بحران فقر و گرسنگی در شهرها و روستاهای این کشور، بکاهد. اداره هماهنگ‌کننده کمکهای بشری سازمان ملل متحد (اوجا) اعلام کرده که افغانستان با بزرگ‌ترین بحران بشری روبه‌رو است و کشورهای ثروتمند باید برای کمک به نیازمندان این کشور، دست به کار شوند. این نهاد با وجود درخواست کمک مالی از کشورهای ثروتمند، به‌تازگی اعلام کرده که موفق شده تنها کمتر از پنج درصد پول درخواستی برای سال ۲۰۲۳ میلادی به هدف کمک به نیازمندان در افغانستان را دریافت کند. از سوی دیگر، سازمان جهانی غذا به دلیل کمبود بودجه، کمک‌هایش را در ماه بعدی به چهار میلیون تن محدود می‌کند. اداره هماهنگ‌کننده کمکهای بشری سازمان ملل متحد از جهان خواسته است که افغانستان را در این «لحظات حساس» رها نکنند. با این حال شماری از شهروندان کشور به شمول زنان از عدم توزیع شفاف و عادلانه این کمکها شکایت دارند. این در حالی است که تعلیق کار زنان در نهادهای سازمان ملل متحد باعث شده که شش سازمان بین‌المللی از خطر مواجه شدن نیازمندان با گرسنگی هشدار بدهند. نهادهای کمک‌کننده در حالی از کاهش کمکهای جامعه جهانی در افغانستان ابراز نگرانی می‌کنند که شماری از شهروندان کشور ادعا دارند که این کمکها به‌شکل عادلانه توزیع نمی‌شود. براساس ادعای این شهروندان، کمکهای بشری تحت مدیریت طالبان و با گزینش کسانی که با این گروه تماس دارند، صورت می‌گیرد. به گفته این شهروندان، نماینده‌گان شوراها و ناحیه‌ها در انتخاب افراد دخیل‌اند و کمکهای بشری را براساس خانه‌ها توزیع می‌کنند که برخی از نیازمندیانی که خانه ندارند، نمی‌توانند از کمکها مستفید شوند.

دیدگاه شهروندان در مورد توزیع کمکهای بشری

محمد اکبر ۴۵ ساله، باشنده شهر غزنی، در این شهر کهنه‌فروشی دارد. این مرد کهنه‌فروش به روزنامه اصبح می‌گوید که نان‌آور خانواده پنج‌نفری است و با



داده می‌شود؛ اما به مردمی که مستحق هستند، رسیده‌گی نشده است.» این باشنده ولایت بلخ می‌افزاید: «شخصاً خودم یک‌وونیم سال کم یا زیادتر یک بار از این کمکها مستفید نشده‌ام. چندین بار پیش کلان‌تر رفتم، پیش ملا امام مسجد رفتم که در همین کمکها نام مرا هم بگیرند، چندین بار آمدند و سروی کردند، خانه و کل گپ زنده‌گی مرا دیدند، اما تا حال کدام کمکی دریافت نکرده‌ام.» در همین حال این روزها یک نوار تصویری از یک خانم در رسانه‌های اجتماعی دست‌به‌دست می‌شود که براساس اظهارات کاربران شبکه‌های اجتماعی، او مدیر لیسه حبیبیه در شهر کابل است؛ اما اکنون بوت‌پالشی می‌کند. این خانم می‌گوید: «شرایط [محرومیت زنان] بسته سر افغانستان آمده، روی مجبوریست است. روزی را پیدا کردن آسان نیست، چاره نداریم. ۱۰ سر عیال می‌شویم، خداوند است و همین خودم هستم.» این خانم می‌افزاید: «روزانه ۳۰۰ هم می‌شود، ۲۵۰ روپیه هم می‌شود. این‌طور روزهایی شده که تنها پیسه نان خشک برآمده است. روزی ۲۰ دانه نان برای سه وقت می‌برم. روزهای بارانی هم تا که توان دارم، در باران می‌نشینم.»

موثریت کمکهای بشری در کاهش گرسنگی
علاوه بر شکایت شماری از شهروندان از نحوه توزیع کمکها و عدم تاثیر آن در کاهش بحران گرسنگی، شماری از افراد باور دارند که این کمکها در کاهش گرسنگی در کشور سودمند واقع شده است. به گفته آنان، در صورتی که در جریان ۲۰ ماه گذشته کمکهای بشری به مردم افغانستان نمی‌رسید، وضعیت خانواده‌های نیازمند وخیم‌تر از امروز می‌بود. بی‌بی‌ماه، باشنده شهر فیض‌آباد، مرکز ولایت بدخشان است. او از توزیع کمکهای بشری راضی به نظر می‌رسد و خواستار افزایش این کمکها است. این باشنده بدخشان توضیح می‌دهد: «اول در هر ماه برای ما یک بوجی آرد، یک سیر دال، حدود ۱۰ لیتر روغن، ۳۰ قوتی پلمپی و بسته‌های خوراکی می‌داد. حالا به دو فامیل یک کارت داده است. سر هر ماه کارت را می‌گیریم، مواد مورد ضرورت خود را از دکان‌ها می‌گیریم. موسسه با دکان‌داران قرارداد کرده است. این بسیار خوب است، چون چیزهایی که ضرورت داریم، می‌خریم. این کمکها بسیار دست ما را گرفته و برای مستحقین بسیار مفید واقع شده است.»

علاوالتین صدیقی باشنده ولایت بغلان است که به گفته خودش، در اوج تنگ‌دستی از کمکهای بشری مستفید شده است. علاوالتین می‌گوید: «اگر طالبها مداخله نکنند، کارمندان موسسه‌ها هم خدا و رسول را حاضر و شاهد بگیرند، خیلی خوب است. اگر این کمکها در بدل کار هم شود، اگرچه که در بیشتر جاها همین قسم است، اما کسانی که معیوب هستند، مریض هستند، مشکل دیگر دارند، در نظر گرفته شوند، بدون کار برای‌شان کمک صورت بگیرد،

خیلی کمک می‌کند.» او می‌افزاید: «این کمکها به خودم واقعیت خیلی کمک کرده است. در وقت بسیار حساس، دستم را از دراز کردن پیش مردم کوتاه کرده است. بیکار هستم، کار نیست، وضعیت پول‌دار و بی‌پول همه خراب است. اگر همین موسسه‌ها هم نباشند، مردم چه کار کنند.»

با این‌همه، نهادهای کمک‌کننده اما نگران کاهش کمکهای بشری در سال پیش رو برای افغانستان هستند. این نهادها می‌گویند که تنها پنج درصد از کمکهای مطالبه‌شده را از سوی جامعه جهانی دریافت کرده‌اند.

رامز الاکبروف، معاون هیات معاونت سازمان ملل متحد در افغانستان (یوناما) به‌تازگی گفته است: «جهان نمی‌تواند مردم افغانستان را در این لحظات حساس رها کند.» او همچنان افزوده است: «در حالی که ما جهت یافتن راه حل برای این فرامین [ممنوعیت کار زنان در سازمان ملل] با مقامهای بلندپایه طالبان کار می‌کنیم، ولی همزمان از جامعه بین‌المللی می‌خواهیم که با قطع کردن کمکهای مهم و حیاتی مالی‌شان، مردم افغانستان را بیشتر مجازات نکنند.»

به باور رامز الاکبروف، نهادهای امدادسازان ملی و بین‌المللی با وجود شرایط بسیار دشوار با کمکهای نجات‌بخش به میلیون‌ها نفر ادامه داده و برنامه‌های خود را در سه ماه گذشته تطبیق کرده‌اند.

همچنان دفتر هماهنگ‌کننده کمکهای بشری در افغانستان (اوجا) روز پنج‌شنبه، ۱۷ حمل، با نشر گزارشی گفته است که افغانستان با بزرگ‌ترین و شدیدترین بحران بشردوستانه در جهان مواجه است. این نهاد افزوده است که کمبود شدید بودجه و محدودیت بر زنان، کمک‌رسانی را در افغانستان شدیداً متاثر ساخته است. به گفته این نهاد، در حال حاضر ۲۸.۳ میلیون تن برای نجات زنده‌گی‌شان نیازمند شدید کمکهای بشری‌اند.

اوجا افزوده است که ۲۰ میلیون تن در افغانستان با گرسنگی شدید مواجه‌اند و شش میلیون تن دیگر در یک‌قدمی قحطی قرار دارند. این نهاد افزوده است که افغانستان بزرگ‌ترین درخواست‌کننده کمکهای بشری در سطح جهان شمرده می‌شود. اوجا همچنان اضافه کرده که در سال جدید میلادی خواستار ۴۶ میلیارد دالر کمکهای بشردوستانه شده است، اما تاکنون کمتر از پنج درصد آن را که مبلغ ۲۱۳ میلیون دالر می‌شود، دریافت کرده است. به گفته مسوولان این سازمان، این پایین‌ترین سطح کمکهای بشری در سطح جهان است. به گفته این نهاد سازمان ملل، سطح سوء‌تغذیه نسبتاً حاد در بالاترین میزان در افغانستان ثبت شده است. احتمال دارد که در سال جاری حدود چهار میلیون کودک و مادر حامله و شیرده از سوء‌تغذیه حاد رنج ببرند. این نهاد توضیح داده که در ۲۰ ماه گذشته طالبان مجموعه‌ای از فرامین را علیه زنان و دختران برای محدود ساختن مشارکت آنان در کلیه عرصه‌های زنده‌گی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی صادر کرده‌اند. در همین حال، سازمان غذایی جهان در افغانستان گفته است که به دلیل محدودیت‌های شدید بودجه، کمکهای خود را در ماه اپریل سال روان میلادی به چهار میلیون نفر محدود می‌کند. این سازمان افزوده است که قرار بود در ماه اپریل به ۱۳ میلیون تن رسیده‌گی شود، اما این سازمان به دلیل کمبود بودجه چهار میلیون تن را تحت پوشش کمک‌هایش قرار خواهد داد. سازمان غذایی جهان همچنان گفته است که در شش ماه آینده به ۸۰۰ میلیون دالر نیاز دارد.

این‌همه در حالی است که شماری از شهروندان کشور در برخی از ولایات‌ها از روند توزیع کمکهای بشردوستانه انتقاد می‌کنند. به گفته آنان، طالبان در روند توزیع کمکها نقش دارند و کسانی را که در زمان جمهوری با این گروه مخالف بوده‌اند، از کمکهای بشری محروم کرده‌اند.

دزهای پوشالی؛

تاملی بر فروپاشی نظام‌های سیاسی افغانستان در پنج دهه پسین

حمید امینی



علیه داوودخان کودتای خونینی به راه انداختند و نظام جمهوری پنج‌ساله داوود خان را سرنگون و جمهوری دموکراتیک افغانستان را اعلام کردند.

ج) سقوط جمهوری دموکراتیک افغانستان
نظام جمهوری دموکراتیک افغانستان با کودتای خونین ۱۳۵۷ ه.ش ایجاد شد و تا سال ۱۳۷۱ ه.ش که توسط مجاهدین سرنگون گردید، ادامه یافت. پس از کسب قدرت توسط اعضای حزب دموکراتیک خلق، رقابت درون‌حزبی میان دو جناح خلق و پرچم شکل گرفت که به دلیل آن تنش چهار حکومت در درون نظام دموکراتیک سرنگون شدند. حکومت نورمحمد تره‌کی توسط حفیظ‌الله امین، حکومت حفیظ‌الله امین توسط ببرک کارمل با دخالت شوروی‌ها و سرانجام حکومت ببرک کارمل توسط پلینوم تحمیلی درون‌حزبی عزل و داکتر نجیب‌الله جانشین او شد. دوره نظام جمهوری دموکراتیک، مصادف بود با تجاوز شوروی بر افغانستان و حمایت گسترده شوروی‌ها از حکومت‌های دموکراتیک. در آن دوره حکومت‌های افغانستان با عنایت شوروی‌ها از ارتش قدرت‌مند و تجهیزات نظامی وسیع برخوردار شدند و در فرجام آخرین حکومت جمهوری دموکراتیک با تمام سازوکار نظامی‌اش مغلوب مجاهدین شد.

د) سقوط دولت اسلامی افغانستان
بعد از سرنگونی نظام جمهوری دموکراتیک، در سال ۱۳۷۱ ه.ش دولت اسلامی افغانستان توسط مجاهدین اعلام شد. آن نظام از همان ابتدا به دلیل عدم سازش مجاهدین در قدرت، وارد چرخه بی‌ثباتی شد و دیری نپایید که جنگ‌های داخلی آغاز شد. بی‌ثباتی و نبود امنیت، افزون بر جنگ‌های داخلی، سبب قدرت‌گیری طالبان شد و سرانجام طالبان موفق به تصرف کابل در سال ۱۳۷۵ ه.ش شدند و خود را امارت اسلامی افغانستان خواندند. نظام طالبان را به جز سه کشور پاکستان، عربستان و امارات متحده عربی هیچ کشور و نهاد بین‌المللی به رسمیت نشاخصت و بر همین اساس، تا شکل‌گیری جمهوری اسلامی افغانستان، دولت اسلامی از سوی جامعه بین‌المللی به‌عنوان دولت رسمی افغانستان مورد پذیرش قرار گرفته بود.

ه) سقوط جمهوری اسلامی
حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۱۱ م سبب شد که امریکا با توسل به منشور ملل متحد، به افغانستان حمله کند. با تهاجم امریکا به افغانستان، طالبان از قدرت خلع شدند و نظام جمهوری اسلامی افغانستان با حمایت گسترده جامعه جهانی شکل گرفت. در آن نظام برای اولین بار مردم افغانستان با اصول مردم‌سالاری آشنایی پیدا کردند و در انتخابات سراسری رای دادند. در آن نظام برای نخستین مرتبه در تاریخ افغانستان زمینه تغییر حکومت از طریق انتخابات سراسری فراهم شد؛ انتخاباتی که همواره با تقلب بود و ماهیت رای را نزد توده‌ها زیر پرسش برد. با آن هم دو حکومت در آن نظام حکمرانی کردند؛ ابتدا حامد کرزی در یک دولت موقت و سپس دو دوره ریاست جمهوری و به تعقیب آن محمدآشرف غنی تا هنگام فرار از کشور.

در تاریخ افغانستان بیشترین قشر تحصیل‌کرده را آن نظام تقدیم جامعه کرد، بیشترین انتخابات در آن نظام برگزار شد و زیادترین قوانین نیز در همان نظام به تصویب رسید؛ ولی با آن هم مقبولیت لازم را در میان عموم به دست نیاورد. اصلی‌ترین عامل عدم کسب مقبولیت آن نظام را فساد می‌دانند. نظام جمهوری اسلامی از لحاظ اقتصادی برترین نظام تاریخ افغانستان است؛ زیرا سالانه میلیاردها دالر کمک بلاعوض از سوی جامعه جهانی دریافت می‌کرد و بودجه عادی و انکشافی‌اش غیر قابل مقایسه با نظام‌های پیشین بود. از لحاظ نظامی، قدرت‌مندترین ارتش با ۳۵۰ هزار نیروی آموزش‌دیده و انبوهی از تجهیزات سبک و سنگین داشت و از لحاظ سیاسی نیز رهبران متعدد از اقشار مختلف جامعه را با خود داشت؛ ولی با آن هم با تمام سازوکارش بعد از ۲۰ سال به دست طالبان سرنگون شد.

و شناسایی‌شان قابل مباحثه نباشد.

فروپاشی نظام‌های سیاسی افغانستان در پنج دهه پسین

در پنج دهه پسین پنج‌گونه نظام سیاسی در افغانستان شکل گرفته و یکی پس از دیگر سرنگون شده است. سقوط نظام شاهی با کودتای بدون خون‌ریزی توسط داوودخان و اعلام نظام جمهوری، سرنگون کردن نظام جمهوری با کودتای خونین توسط حزب دموکراتیک خلق و اعلام نظام جمهوری دموکراتیک افغانستان، اضمحلال جمهوری دموکراتیک افغانستان توسط مجاهدین و اعلام دولت اسلامی افغانستان، فروپاشی دولت اسلامی توسط طالبان و زدوخورده نظامی میان مجاهدین و طالبان تا شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی افغانستان و آخرین مورد هم فروپاشی نظام جمهوری اسلامی افغانستان. در تاریخ سیاسی جهان به این پیمانه سقوط نظام‌های سیاسی را سراغ نداریم. در بعضی کشورهای دیگر که بی‌ثباتی وجود دارد و دگرگونی‌های سیاسی سریع اتفاق می‌افتد، فقط حکومت‌ها تبدیل می‌شوند، نه همچون افغانستان که نظام‌های سیاسی ساقط می‌شوند. تغییر حکومت‌ها با روال ناهنجار و غیرمشروع، آن هم به پیمانه وسیع، ثبات را از کشورها می‌زدايد و سبب بی‌باوری توده‌ها به دولت‌داری می‌شود و محرک اصلی عدم توسعه و پیشرفت جوامع است. مقدر نیست که کشوری فقیر، توسعه‌نیافته و دارای جامعه سنتی چون افغانستان با این دگرگونی‌های گسترده از دورنمای امیدبخشی برخوردار باشد. سقوط نظام‌های سیاسی تأثیرات غیرقابل جبران بر روند توسعه و پیشرفت یک کشور وارد می‌سازد که به‌آسانی قابل جبران نیست. بدون اغراق شاید یکی از اساسی‌ترین مواردی که سبب عدم توسعه و پیشرفت افغانستان شده است، همین سقوط پیهم نظام‌های سیاسی بوده باشد.

نظام‌های سیاسی افغانستان در پنج دهه پسین بیشتر برمبنای ایدئولوژی و مرام شکل گرفتند و بر همین مبنا نیز ساقط شدند. این مساله خود جای تأمل دارد. بنابراین، لازم است تاملی کنیم بر نظام‌های سیاسی افغانستان و چرایی فروپاشی هر یک از نظام‌های سیاسی در پنج دهه پسین.

الف) سقوط نظام شاهی

محمدظاهرشاه در ۱۳۱۲ ه.ش در ۱۹ سالگی به‌عنوان شاه افغانستان جانشین پدر شد و مدت چهل سال زمام‌دار افغانستان بود. براساس منابع تاریخی چهل سال سلطنت ظاهرشاه بدون جنگ و خون‌ریزی به اتمام رسید و افغانستان در آن مدت نه درگیر شورش داخلی جدی شد و نه هم مورد تجاوز قدرت‌های دیگر قرار گرفت. چهل سال سلطنت ظاهرشاه در دوران جنگ دوم جهانی و جنگ سرد و جهان دوقطبی سپری شد که افغانستان بی‌طرف و باثبات ماند. چهل سال ثبات و نبود جنگ، بهترین فرصت برای رشد و توسعه بود که به دلایل متعدد به ارمغان نیامد. اواخر دوره ظاهرشاه همزمان بود با دوره اصلاحات، رشد چپی‌ها و اختلافات خاندان سلطنتی که همین موارد افزون بر ولع قدرت سبب اغوای داوود خان شد تا به‌راحتی و بدون خون‌ریزی نظام شاهی را ملغا اعلام کند و قدرت را به دست گیرد.

ب) سقوط نظام جمهوری

محمدظاهرشاه، آخرین پادشاه افغانستان، در سال ۱۳۵۲ ه.ش عازم اروپا شد. در همان فرصت محمدداوود خان در کودتایی سلطنت را ملغا و نظام جمهوری را اعلام کرد. نظام جمهوری داوود خان مورد پذیرش جامعه قرار گرفته بود و اهداف بلندمدتی در قالب آن برنامه‌ریزی شده بود، ولی تمرکز شخص رییس جمهور بر مساله پشتونستان و پافشاری او بر این سیاست، سبب شد تا از وقایع درون‌حکومتی خویش به‌طور شایسته آگاه نباشد. در آن برهه دولت‌مردان و تحصیل‌کرده‌گان تحت تأثیر تبلیغ اندیشه مارکس قرار می‌گرفتند و به عضویت احزاب کمونیستی درمی‌آمدند. سرانجام اعضای بلندپایه حکومت که به عضویت احزاب کمونیستی درآمده بودند،

مرحله دوم از روند فروپاشی حکومت‌ها، گام بازآفرینی است؛ به این منظور که در این مرحله زمامداران ملتفت نقاط ضعف خویش می‌شوند و به‌نحوی تهدید را احساس می‌کنند. آغاز این مرحله می‌تواند پرتره مهمی برای پیش‌بینی وضعیت داشته باشد؛ زیرا تصمیم متولیان در این مرحله می‌تواند عمر زمامداران‌شان را بیشتر کند و یا این‌که آغاز روند نزولی‌شان را کلید زند. در این مرحله، زمامداران تمرکزشان را روی بازآفرینی حمایت عمومی می‌گمارند و تقلا می‌کنند تا با بازسازی حمایت عمومی از فروپاشی نظام خود جلوگیری کنند. این مرحله برحسب معمول همراه است با نمایش قدرت، چانه‌زنی سیاسی، امتیازدهی، تشویق به ملی‌سازی و ملی‌گرایی و توسل به دیپلماسی برای پیش‌گیری از وقوع بحران.

ج) نقطه بحران

مراحل سرآغاز روند و بازآفرینی مرحله‌ای‌اند که می‌توان با نرمی و آسانی به آن‌ها رسیده‌گی کرد و مانع خلق بحران شد؛ ولی هرگاه در این دو مرحله پیروزی حاصل نشد، در مرحله بحرانی کسب موفقیت دشوار است و فروپاشی محتمل به نظر می‌رسد. مرحله بحران توأم با خشونت است؛ زیرا قدرت‌ها در این مرحله برای بقای خویش تمام توان‌شان را به کار می‌گمارند تا از زوال‌شان جلوگیری کنند. در این مرحله کنترل اوضاع به‌راحتی ممکن نیست؛ چون قدرت‌ها از خشونت بی‌حدوحصر کار می‌گیرند و آخرین گزینه‌های مورد نظر را استعمال می‌کنند تا پیروزی به دست آورند. نمونه‌های نمایان از این مرحله را در جنگ‌های داخلی اروپا و جنگ‌های جهانی، دولت‌ها به نمایش گذاشتند و بر این موضوع که در این مرحله طرفین درگیر دست به هر نوع کشتار و بی‌رحمی، حتا نسل‌کشی و پاک‌سازی قومی یا مذهبی می‌زنند، صحه گذاشتند.

د) فروپاشی

معمولاً مرحله بحران نسبت به دو مرحله دیگر عمری کمتر دارد و به دلیل تشدید وضعیت و عدم توان لازم برای ادامه اوضاع روند فروپاشی دولت‌ها آغاز می‌شود. این روند گاهی ممکن است یک‌روزه تکمیل شود و در برخی موارد ممکن مدت طولانی را در بر بگیرد. فروپاشی نظام ممکن است بُعد داخلی داشته باشد و تنها عناصر داخلی سبب فروپاشی نظام سیاسی شوند و یا گاهی ممکن است نظام سیاسی یک کشور علاوه بر عناصر داخلی، توسط کشورهای دیگر نیز ساقط شود. فروپاشی نظام سیاسی به‌طور مطلق سودبخش یا زیان‌بخش نیست. در مواقعی اگر رژیم حاکم یک رژیم توتالیتر و استبدادی باشد و عناصر سقوط نظام، مردمی و باورمند به مردم‌سالاری و ملازمت به وطن، ممکن سقوط نظام مفید واقع شود؛ ولی در مواردی نیز سقوط نظام ممکن است زیان‌های غیرقابل جبران را به یک کشور وارد سازد.

ه) پسافروپاشی

یکی از اساسی‌ترین مقولات در خصوص تشکیل نظام سیاسی، چگونگی کسب قدرت است؛ به این منظور که مدعیان نظام براساس چه شناسه‌های قدرت را تصاحب کرده‌اند؛ تملک قدرت از طریق انتخاب یا فراندوم، کسب قدرت از طریق کودتا، تصرف قدرت با جنگ و خون‌ریزی و یا موارد دیگر. فروپاشی نظام‌های سیاسی بعضاً همراه است با فروپاشی کل نهادها دولتی و خدماتی و گاه نیز فقط قسمتی از نهاد - بیشتر نظامی و سیاسی - را به همراه دارد. همچنان فروپاشی نظام‌های سیاسی ممکن است به تشکیل نظام سیاسی جدید میان فاتحان و عناصر ساقط‌شده منجر شود و یا میان فاتحان و عناصر بی‌طرف و یا مردمی و در مواردی نیز تنها پیروزمندان نظام جدید را شکل می‌دهند. نظام نوپا ممکن در رسمیت تشکیل از سوی کشورها و نهادهای بین‌المللی به رسمیت شناخته شود و گاه ممکن است از سوی دیگران برای به رسمیت شناختنش شرایط وضع شود و بعد از اكمال شرایط مورد پذیرش قرار گیرد. در مواردی نیز ممکن است به دلیل سرشت نامشروع فاتحان، مساله مشروعیت

انسان‌ها موجودات خردمندند که به‌صورت اجتماعی زنده‌گی می‌کنند. همین انگ اجتماعی بودن در کنار کمیت آن‌ها، کافی است تا با استفاد از خرد خویش برای بهتر اداره کردن امور دست به تشکیل نهادهایی بزنند که در عصر کنونی سرجمع‌شان می‌شود پدیده‌ای به نام دولت. در حال حاضر شهروند یک دولت بودن نیاز مبرم جوامع انسانی است؛ زیرا بدون داشتن تابعیت یک کشور نمی‌توان از بسیاری نیازهای انسان امروزی چون شناسنامه، گذرنامه، حق تحصیل، حق کار، خدمات اجتماعی و بسی موارد دیگر مستفید شد. بنابراین، دولت و نظام سیاسی از جمله نیازهای بنیادین انسان در عصر کنونی است.

در تاریخ جوامع انسانی انبوهی از دولت‌ها تحت نام‌های متفاوت و با روش‌های متباین بر مردم حکم راندند و سرانجام به گونه‌های متفاوت نیز سرنگون شدند. در گذشته دولت‌ها با منازعه می‌آمدند و با منازعه می‌رفتند؛ اما در عصر کنونی منازعه و پیکار نظامی برای جای‌گزینی دولت‌ها مقبول و پسندیده نیست و مورد قبول واقع نمی‌شود. برمبنای اصول پذیرفته‌شده جهانی، دولت‌ها باید براساس اراده مردم شکل بگیرند و مجریان امور حاکمیت را که مظهر اراده یک ملت است، تمثیل کنند و هرگاه اراده ملت بر تغییر کارگزاران باشد، باید به شیوه مسالمت‌آمیز انجام شود. این سایاگ را مردم افغانستان به‌شکل موجه درک نکردند و به همین ملحوظ بیشترین فروپاشی دولت‌ها در پنج دهه پسین در افغانستان رقم خورده است. بنابراین، در این نوشته ابتدا به فرایند فروپاشی دولت‌ها با توسل به زور می‌پردازیم و به تعقیب آن فروپاشی دولت‌های حاکم بر افغانستان را که در پنج دهه پسین اتفاق افتاده است، مورد بررسی قرار می‌دهیم.

فرایند فروپاشی دولت‌ها با توسل به زور

این خلدون، نظریه‌پرداز اسلامی که از او به‌عنوان «عقل‌گرای دین‌مدار» یاد می‌کنند، نظریه‌ای در خصوص فروپاشی حکومت‌ها دارد. از نظر او دودمان‌ها مکرراً چرخ‌های از «پیدایش، سال‌خورده‌گی، خودکامه‌گی، تجمل‌گرایی، بنده‌گی شهوات - تمایل به گسست» را تجربه می‌کنند. بنابراین، می‌توان ابراز داشت که دولت‌ها همانند انسان‌ها روند تکاملی دارند و سیر صعودی را طی می‌کنند، در نقطه‌ای به اوج می‌رسند و سپس کاهنده می‌شوند و سیر نزولی را می‌پیمایند تا سرانجام در بحرانی زمین‌گیر می‌شوند و فرو می‌پاشند. بر این اساس، فرایند فروپاشی دولت‌ها را در چهار بخش که شامل سرآغاز روند، بازآفرینی، نقطه بحران و سرانجام فروپاشی می‌شود، مورد بررسی قرار می‌دهیم.

الف) سرآغاز روند

ظهور و سقوط دولت‌ها پدیده‌ای کهن و رایج در تاریخ سیاسی جهان است. دولت‌ها بعد از پیدایش به دنبال ثبات‌اند، زیرا معمولاً پیدایش دولت‌ها در بی‌ثباتی اتفاق می‌افتد. تاریخ سیاسی جهان نشان داده است که در اکثر کشورها، متولیان‌ی که قدرت را با توسل به زور کسب کرده‌اند، برای برقراری ثبات و محو مخالفان از زور و تعدی کار گرفته‌اند که در اصل همین مساله باعث نارضایتی لایه‌های متعددی از جامعه شده و در درازمدت تهدید بالقوه محسوب می‌شد. گزینه دیگر که روند فروپاشی را به‌صورت تدریجی کلید می‌زند، توجه خاص زمامداران به بخش امنیت و هزینه‌های گزاف در امور امنیتی و سازمان‌دهی نیروهای مسلح است که باعث تضعیف اقتصاد توده‌ها شده و در طولانی‌مدت تهدید محسوب می‌شود. در کشورهایی که دارای تنوع زبانی، قومی، فرهنگی و یا مذهبی‌اند، عدم سازش و نفی ارزش‌های دیگران در طول‌المدت منجر به درگیری و حتا تجزیه می‌شود که نمونه‌های متعددی با این سایاگ را در نیمه دوم سده بیستم در اروپا شاهد بودیم. فساد شاخصی دیگر است که می‌تواند از همان ابتدا چون مورینه بدنه نظام نوآسیس را تضعیف کند و در طولانی‌مدت نقش بارزی در فروپاشی داشته باشد.

ب) بازآفرینی

روایت یک سرباز از خط نبرد تا سقوط و آواره‌گی

بهینیا

اغتشاش و وا همه از سقوط نظام جمهوری تن خسته سربازان را به لرزه درآورده است. مخبره‌های پیهم از سقوط ولایت‌ها، کشته شدن هم‌قطاران و اسارت سربازان طنین‌انداز گوش‌هایی است که شب‌ها و روزها در آستانه سقوط نخوابیده‌اند. هر چند باور سقوط همه ولایت‌ها برای احمد، سربازی که سال‌های زیادی برای آزادی نگه‌داشتن این ولایت‌ها جنگیده و هزاران هم‌سنگر و دوستش را در این راه از دست داده است، دشوار است؛ اما خبر بد سقوط ولایت‌ها یکی پس از دیگری از هر سو مخبره می‌شود. با این خبر تپش قلب سربازان چند برابر می‌شود و زانوهای استوار سربازی رفته‌رفته سست می‌شود. همه با نگاه‌های ناامیدانه به یک‌دیگر می‌نگرند. لحظه‌ای سکوت همه‌جا را فرا می‌گیرد و صدای قلب هر سرباز سکوت درونی‌اش را درهم می‌شکند. با این خبر، ترک وظیفه بدون قیدوشرط به اختیار سربازان گذاشته شده است. تماس‌های مکرر از سوی خانواده و صداهای عذر و زاری و گریه‌های پیهم پدر و مادر، فرزند و همسر از آن سوی خط، بلند است. بعضی با این صداها ناچار به ترک هم‌سنگران‌شان می‌شوند و عده‌ای نیز با بی‌اعتنایی به فغان‌های خانواده‌ها هنوز در خط نبرد با شعار «خدا، وطن، وظیفه» محکم در مقابل دشمنان ایستاده‌اند.

احمد (نام مستعار) سرباز ۳۱ ساله، باشنده شهر کابل است. او مدت هشت‌ونیم سال به‌عنوان عضو ارشد ارتش افغانستان وظیفه اجرا کرد. پس از سقوط جمهوریت، او همانند بیشتر نظامیان دیگر مجبور به ترک افغانستان شد و اکنون در ایران در بی‌سرنوشتی مطلق قرار دارد و برای تأمین مخارج خانواده‌اش مجبور به کارهای شاقه شده است.

پس از چاشت چهارشنبه، ۲۰ اسد ۱۴۰۰ خورشیدی است و باور پس‌گیری دوباره ولسوالی‌ها هنوز در وجود همه سربازان وجود دارد. احمد نیز مثل همیشه در کنار هم‌سنگران‌ش ایستاده است و نقشه‌های بهتری برای بُرد در مقابل دشمنان را با هم‌دیگر طرح می‌کنند و پیهم به سربازان روحیه نبرد می‌دهند؛ اما مثل این‌که خط آخر نبرد از راه رسیده و در ادامه مخبره‌های ناخوش‌آیند این بار خبر غیرقابل باور از سمت غرب به گوش خسته احمد می‌رسد که ولایت هرات سقوط کرده است. با این خبر وا همه بزرگی در دل احمد رخنه می‌کند و نمی‌داند چگونه این خبر را به هم‌قطاران‌ش بگوید. ناچار است و این خبر را به همه سربازان اعلام می‌کند. با شنیدن این خبر، تپش قلب سربازان چند برابر افزایش می‌یابد و زانوهای استوار سربازان رفته‌رفته سست می‌شود. همه با نگاه‌های ناامیدانه به یک‌دیگر می‌نگرند. لحظه‌ای سکوت همه‌جا را فرا می‌گیرد و صدای قلب هر سرباز سکوت درونی‌اش را می‌شکند. با این خبر، ترک وظیفه بدون قیدوشرط به اختیار سربازان گذاشته شده است. تماس‌های مکرر از سوی خانواده‌ها و صداهای عذر و زاری و گریه‌های پیهم پدر و مادر، فرزند و یا همسر از آن سوی خط زنده‌گی سربازان بلند است. شماری از سربازان با این صداها ناچار به ترک هم‌سنگران می‌شوند و عده‌ای دیگر با بی‌اعتنایی به فغان و ناله‌های خانواده هنوز در خط نبرد با شعار «خدا، وطن، وظیفه» محکم در مقابل دشمن ایستاده‌اند. احمد نیز با بی‌اعتنایی به تماس‌های

مکرر خانواده و یگانه فرزندش، در کنار دوستانش می‌ماند و بار دیگر از جانش در راه آزادسازی وطنی که فروخته شده است، هزینه می‌کند. آن شب تاریک و طولانی که همه سربازان انگار در انتظار مرگ‌اند را سحری نیست. احمد از جا بلند شده و به قصد دل‌داری سربازان قصه‌هایی از نبردهای پیشین، پیروزی و خوشی‌های پس از آن را یکی پی دیگر و بدون خسته‌گی تعریف می‌کند. همه با این‌که در دل‌شان غوغا برپا است، خنده‌های تلخی از ناچاری سر می‌دهند. آن شب طولانی نیز می‌گذرد و با طلوع آفتاب هر روز، خبر سقوط ولایت‌های بزرگ یکی پس از دیگری به گوش سربازان می‌رسد. در میان هیاهوی وصف‌ناشدنی این بار خبر سقوط ولایت کتر که در نزدیکی آنان است، به گوش می‌رسد. سربازان تناب دراز طالبان را به گردن‌شان نزدیک و نزدیک‌تر احساس می‌کنند.

شایعه‌ها از چهار طرف در بین نظامیان پخش می‌شود که تعداد زیادی از سربازان در ولایت کتر از سوی طالبان اسیر، بسیاری کشته و تعدادی ناپدید شده و بعضی هم به‌عنوان اسیر جنگی به پاکستان برده شده‌اند. خبری که به روحیه زخمی آنان اندک مرهم می‌گذارد، آزادسازی نظامیان پس از اسارت بدون هیچ آسیبی از سوی طالبان است. این خبر برای آنانی که مدام با این گروه جنگیده‌اند، غیرقابل باور است. اکنون نوبت به آنان است. هرچند آنان از دیگران شنیده‌اند که طالبان به نظامیان تسلیم‌شده کاری ندارند، اما برای احمد و سایر دوستانش قابل باور نیست. خبر نزدیک شدن گروه طالبان به پشت‌دروازه‌های قول‌اردوی رسیده و همه آماده نبردند، بی‌خبر از این‌که آنان اجازه نبرد با گروهی که اکنون خاک آنان را تصرف کرده است، ندارند و بدون هیچ حرفی دستور خلع سلاح و تسلیمی دریافت می‌کنند. آن زمان درست لحظه‌ای است که همه سربازان فهمیده‌اند خاک‌شان فروخته شده و به همین دلیل ولایت‌ها بدون نبرد یکی پس از دیگری سقوط می‌کنند. احمد و هم‌سنگران‌ش که سال‌ها عمر خود را با مشقت‌های فراوان و



پس از چاشت چهارشنبه، ۲۰

اسد ۱۴۰۰ خورشیدی است و

باور پس‌گیری دوباره ولسوالی‌ها

هنوز در وجود همه سربازان وجود

دارد. احمد نیز مثل همیشه در

کنار هم‌سنگران‌ش ایستاده است

و نقشه‌های بهتری برای بُرد در

مقابل دشمنان را با هم‌دیگر طرح

می‌کنند و پیهم به سربازان روحیه

نبرد می‌دهند؛ اما مثل این‌که خط

آخر نبرد از راه رسیده و در ادامه

مخبره‌های ناخوش‌آیند این بار

خبر غیرقابل باور از سمت غرب

به گوش خسته احمد می‌رسد که

ولایت هرات سقوط کرده است. با

این خبر وا همه بزرگی در دل احمد

رنخه می‌کند و نمی‌داند چگونه این

خبر را به هم‌قطاران‌ش بگوید. ناچار

است و این خبر را به همه سربازان

اعلام می‌کند.

دوری از خانواده، فرزند و مهم‌تر از همه با تحمل کشته شدن یاران‌شان در این راه برای آزادسازی سرزمین خود رزمیده‌اند، اکنون بدون هیچ نبردی زحمت‌های‌شان به باد فنا رفته است. شب همه سربازان در محاصره دشمن گیر مانده‌اند و راه فراری نیست. آن شب همه از زنده‌گی و زنده ماندن ناامید شده‌اند و در انتظار مرگ هزار بار می‌میرند و زنده می‌شوند. احمد نیز که دیگر از همه چیز ناامید شده است، توان دل‌داری به دوستانش را ندارد. همه در گوشه‌ای بی‌قرار مات و مبهوت مانده‌اند. بعضی عاجزانه مصروف دیدن عکس‌های عزیزان خود هستند، تعدادی مصروف مرور خاطرات خوشی که با خانواده‌شان سپری کرده‌اند و کسانی نیز مصروف پیام‌های خداحافظی و حرف آخر.

احمد که ماه‌ها از خانه و خانواده‌اش دور بود، اکنون در دلش دعای یک بار دیدن یگانه دختر و در آغوش گرفتن مادر و پدرش را دارد؛ اما نگرانی آینده دخترش در جامعه زن‌ستیز افغانستان پس از طالبان او را بیشتر از هر چیزی نگران ساخته است. گاهی تصوراتی مثل این‌که پس از او طالبان قرار است چه بلایی بر سر خانواده‌اش بیاورند، او را زجر می‌دهد. او در دل، خود را مقصر این ناملایمت‌ها می‌داند. آن شب با این خوف و تصور که فردا قرار است همه سربازان به دست طالبان کشته شوند، سحر می‌شود و همه برای نجات به عجله سمت شاهراه کابل - جلال‌آباد حرکت می‌کنند، بی‌خبر از این‌که شاهراه‌ها به دست طالبان افتاده است.

آنان مجبور می‌شوند لباس‌های نظامی خود را از تن بیرون کنند و سلاح‌های خود را نیز زمین بگذارند و با لباس عادی وارد شهر شوند و در خانه‌های مسکونی پناه ببرند. احمد نیز با چهار تن از سربازان به خانه یکی از دوستانش که در شهر جلال‌آباد موقعیت دارد، پناه می‌گیرد و منتظر فرصت مناسب برای فرار می‌ماند. اما طالبان همه‌جا را گرفته‌اند و در چند قدمی آنان گشت‌زنی می‌کنند. با صدای پا، ترس در وجود آنان همچنان شعله‌ور می‌شود. گاه تصمیم می‌گیرند که حداقل پیش از کشته شدن برای تسلی دل خود دو یا سه تن از دشمنان را بکشند. سرانجام احمد و چهار سربازش موفق به فرار از خانه‌ای می‌شوند که هر لحظه آن برای احمد رنج‌آور است. او و چهار همراهش در مسیر بازگشت به کابل به دست طالبان می‌افتند و در آن لحظه کار دیگری از دست‌شان ساخته نیست. احمد می‌گوید که در آن لحظه تنها در فکر دختر و خانواده‌اش بوده و هزاران تماس بی‌پاسخی که از آنان دریافت کرده است.

احمد فکر می‌کند لحظه پایان زنده‌گی فرارسیده و ناچار به تماس مادرش جواب می‌دهد و از صحت‌مندی خود و جای امنش که درست نمی‌داند چه سرنوشتی در انتظارش است، خبر می‌دهد. طالبان پس از مدتی دربند کشیدن، به

آنان اجازه می‌دهند که به کابل بروند. به این نظامیان ابلاغ می‌کنند که به دستور امیر گروه طالبان، عفو شده‌اند. این خبر برای احمد و دوستانش غیرقابل باور است و فکر می‌کنند در ایستگاه نظارتی بالای آنان شلیک خواهد شد. تا آخرین لحظه‌ای که به خانه‌های خود می‌رسند، هر لحظه احساس می‌کنند که سایه بزرگی به دنبال‌شان روان است و قرار است به زودترین فرصت جان آنان را بگیرد.

اکنون دیگر مسیر احمد از دوستانش جدا شده و هر کسی به سوی خانه خود در حرکت است. احمد به منطقه خود می‌رسد و راه برایش کیلومترها دور به نظر می‌رسد. با هر قدم برداشتن مسیر کوتاه نمی‌شود، تا این‌که نزدیک دروازه خانه می‌رسد، بی‌خبر از این‌که آن سوی دروازه مادرش به خاطر او نیمه‌جان شده، آبی در وجود پدرش باقی نمانده و چشم‌های خانمش در انتظار او به ترکیدن رسیده است. با باز کردن دروازه و دیدن اعضای خانواده، همه سختی‌ها را آن سوی در رها می‌کند و دخترش را در آغوش می‌گیرد. خوشی‌هایش با دیدن خانواده و صف‌ناشدنی است. این خوشی‌ها و فکر این‌که طالبان دیگر به او کاری ندارند، دیری نمی‌پایند. پس از سپری شدن چند روز، احمد خبر ترور و کشته شدن افسران نظامی و بعضی از دوستانش را می‌شنود و بار دیگر تن خسته از جنگش به لرزه درمی‌آید.

احمد اکنون در چهاردیواری خانه قفل ماند و نمی‌داند چگونه از خاکی که به خاطرش سال‌ها رزمیده است، فرار کند. همین‌طور چند روزی او در خانه می‌ماند تا این‌که وضعیت جدی‌تر از قبل می‌شود و طالبان اسامی و محل بودوباش نظامیان را از وکلای گذر هر منطقه درخواست می‌کنند. با این خبر احمد و خانواده‌اش دیگر نه روز خواب دارند و نه شب. روزها در خانه‌اش پنهان می‌ماند و شب‌ها را در خانه اقارب و دوستانش می‌گذراند. در این مدت هیچ کسی برایش کمکی کرده نمی‌تواند. سرانجام پس از سپری شدن هفت روز به همین منوال خانواده او تصمیم می‌گیرد تا حداقل او را از این‌جا دور کند تا از این طریق شاید دیگر طالبان مزاحم آنان نشوند. آنان راهی به جز فرستادن فرزند نظامی خود به پاکستان یا ایران نمی‌یابند.

احمد سرانجام با وجود این‌که پاسپورت دارد، اما از ترس افشا شدن هویتش به‌گونه غیرقانونی روانه ایران می‌شود. مجبور است خانواده‌اش را در میان ترس و خطر تنها بگذارد و راه پرمشقت مسافرت را در پیش گیرد تا جانش را نجات دهد. با رفتن او، طالبان باز هم چندین بار به خانواده‌اش سر می‌زنند و آرامش آنان را سلب می‌کنند. با این‌که خانواده احمد چیزی به او نمی‌گوید، اما او از واقعاتی که در افغانستان رخ داده می‌دهد، باخبر می‌شود. اما کاری ازش ساخته نیست. بعد از سپری شدن یک سال از حاکمیت طالبان، خانواده او نیز مجبور می‌شود راه مهاجرت را در پیش بگیرد و راهی پاکستان شود. احمد در این مدت با تلاش زیاد موفق نمی‌شود برای خانواده‌اش پاسپورت بگیرد و آنان را نزد خود بخواهد.

این نظامی پیشین مجبور است اعضای خانواده‌اش را نیز به‌گونه غیرقانونی از راه امن‌تر به پاکستان بفرستد. از جفای روزگار نه‌تنها خودش، بلکه خانواده‌اش نیز در این مدت مشقت‌های فراوانی را تحمل می‌کند و حالا صدها کیلومتر دور از یک‌دیگر زنده‌گی می‌کنند. احمد با این‌که خودش را به جای امن رسانده، اما روحش همچنان در افغانستان و پیش خانواده‌اش در پاکستان است. او سختی و زجرهای دوستان و خانواده‌اش را از راه دور احساس می‌کند. اکنون در ایران همانند بسیاری از پناهجویان دیگر در حالت بی‌سرنوشتی و به دور از خانواده شب و روز خود را سپری می‌کند.

شکم گرسنه و فرزند بیمار؛

روایت دختر خردساله که قربانۀ ازدواج زیر سن شد



۸ صبح، پروان

دختر نوجوانی سرگرم آرام کردن گریه و ناله کودک چهارماهه‌اش است؛ زنی ۱۵ ساله که قربانی ازدواج زیر سن شده است. او دانش‌آموز صنف دهم مکتب بود و می‌خواست در آینده داکتر شود، اما فقر و ناداری گذاشت به آرزوهایش برسد. خانواده‌اش فکر می‌کرد با ازدواج این کودک از فقر و تنگدستی نجات خواهد یافت، اما بخت با این خانواده یاری نکرد و کودک بیمار این دختر رنج خانواده را افزوده است. این خانواده که در گوشه‌ای از شهر چاریکار، مرکز ولایت پروان، زنده‌گی می‌کند، چشم به راه نهادهای مدرسان نشسته است تا بتواند با کمک آن‌ها هزینه‌های زنده‌گی و مخارج درمان این کودک چهارماهه را تأمین کند.

مرسل ۱۵ ساله حدود یک‌ونیم سال پیش به دلیل مشکلات اقتصادی خانواده‌اش تن به ازدواج داد. این دختر نوجوان در صحبت با روزنامه ۸ صبح می‌گوید که در هنگام سقوط نظام جمهوری او دانش‌آموز صنف دهم مکتب بود و به دلیل وضعیت بد اقتصادی خانواده‌اش ناگزیر شد ازدواج کند. مرسل می‌افزاید: «از اول وضعیت اقتصادی ما خوب نبود و خانواده‌ام مرا در صنف هشت مکتب نامزد کردند. وقتی که طالبان آمدند، من صنف دهم مکتب بودم. پدرم کارگری می‌کرد و مصارف زنده‌گی ما را پیدا می‌کرد. بعداً بیکار شد و به جبر عروسی‌ام را کردند تا حداقل از این طریق وضعیت اقتصادی زنده‌گی آن‌ها بهتر شود، ولی حال آن خانواده از ما بدتر بود.»

این قربانی ازدواج زیر سن که پس از ازدواج با آرزوهای کودکانه‌اش وداع کرده است، علاوه می‌کند: «می‌خواستم مکتب خود را تمام کنم، پوهنتون بخوانم و بالاخره داکتر شوم، اما تمام امیدهایم با خاک یک‌سان شد.» مرسل اکنون یک فرزند چهارماهه دارد که با بیماری دست‌وپنجه نرم می‌کند. شوهر مرسل از چندین ماه به این سو برای پیدا کردن لقمه نانی به یکی از ولایت‌های دوردست کشور رفته است و از آمدنش خبری در دست نیست.

بیماری کودک از یک سو و فقر و ناداری خانواده از سوی

دیگر مرسل را سخت رنجور ساخته است. او اضافه می‌کند: «پسرم سه ماهه و ۲۸ روزه است و خیلی بیمار است. پول نداریم که تداوی‌اش کنیم.» مرسل و خانواده‌اش امیدوار بودند که با ازدواج او مشکلات اقتصادی آنان برطرف شود، اما برعکس اکنون هزینه زنده‌گی مرسل و زنده‌گی و تداوی کودک بیمارشان نیز بر دوش پدر افتاده است. شفیقه، مادر مرسل، در حالی که گلویش را بغض گرفته و اشک در چشمانش حلقه زده است، می‌گوید که آن‌ها ناچار بودند به خاطر فرار از فقر و ناداری بیش از حد دختر خردسال خود را به ازدواج بدهند. مادر مرسل می‌افزاید که همسرش برای کار به ایران رفته، اما به دلیل کم‌ارزش بودن پول ایرانی، دست‌کم شش ماه می‌شود که به خانه پول نفرستاده است. شفیقه علاوه می‌کند: «ما را

گرسنه‌گی بیچاره کرد. دخترکم صنف ۱۰ مکتب بود که به شوهر دادمش. شوهرش هم مثل ما ندارد بود.» این مادر داغ‌دیده همچنان می‌گوید که دو پسر قد و نیم‌قد دارد که از صبح تا شام در جاده‌های شهر چاریکار پلاستیک‌فروشی می‌کنند. او در این باره توضیح می‌دهد: «عید نزدیک است. مردم کالا می‌خرند و به خیاط می‌دهند، اما ما توان نداریم. چیلک‌های توت‌توت‌ته در پای پسرهایم است و پلاستیک‌فروشی می‌کنند.»

هرچند این خانواده همانند هزاران خانواده دیگر چشم به راه دریافت کمک‌های بشردوستانه است، اما تاکنون هیچ نوع کمکی از سوی طالبان و نهادهای مدرسان دریافت نکرده است. آنان خواهان توجه سازمان‌های بین‌المللی و نهادهای مدرسان به وضعیت رقت‌بارشان هستند.



مرسل در صحبت با روزنامه ۸ صبح می‌گوید که در هنگام سقوط نظام جمهوری او دانش‌آموز صنف دهم مکتب بود و به دلیل وضعیت بد اقتصادی خانواده‌اش ناگزیر شد ازدواج کند.

گفتنی است که در نزدیک به دو سال گذشته فقر و بیکاری به‌گونه کم‌پیشینه‌ای در افغانستان گسترش پیدا کرده است. گسترش فقر هزاران دختر نوجوان را در گوشه و کنار کشور به ازدواج زیر سن و اجباری ناگزیر ساخته است.

صندوق وجهی سازمان ملل متحد برای کودکان (یونیسف) در اواخر سال گذشته خورشیدی اعلام کرد که بیشتر خانواده‌ها در افغانستان به دلیل فقر و از روی ناامیدی مجبور شده‌اند دختران خود را در سن کم به شوهر بدهند. هنریتا فور، رییس اجرایی یونیسف، در ماه عقرب سال گذشته در بیانیه‌ای گفت که گزارش‌هایی را دریافت کرده که شماری از خانواده‌ها به هدف دریافت چهیزیه، حتا دختران ۲۰ روزه‌شان را نیز برای ازدواج در آینده به نام پسری کرده‌اند.

براساس تخمین صندوق وجهی سازمان ملل متحد، ۲۸ درصد زنان ۱۵ تا ۴۹ ساله در افغانستان پیش از سن ۱۸ ساله‌گی ازدواج کرده‌اند. رییس اجرایی یونیسف با اشاره به همه‌گیری کووید-۱۹، تداوم بحران غذایی و آغاز زمستان سرد در افغانستان، توضیح داد که بسیاری از خانواده‌ها در این کشور با مشکل مواجه شده‌اند.

شایان ذکر است که پیش از روی‌کارآمدن طالبان نیز یونیسف و دیگر نهادهای بین‌المللی، ۱۸۳ مورد ازدواج کودکان و ۱۰ مورد فروش کودکان را در سال‌های ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹ در ولایت‌های هرات و بادغیس ثبت کرده بودند. ملل متحد گفته است که این کودکان از شش ماه تا ۱۷ سال عمر داشتند که از سوی خانواده‌های‌شان در این سال‌ها به ازدواج داده شدند. اما با روی‌کارآمدن رژیم طالبان، ازدواج‌های زیر سن به‌شدت گسترش یافته است. رییس اجرایی یونیسف آموزش کودکان در مکاتب را بهترین گزینه برای جلوگیری از ازدواج آنان در افغانستان عنوان کرده، اما هشدار داده است که با مسدود بودن مکاتب و اجازه نیافتن دختران برای آموزش، ممکن ازدواج کودکان زیر سن ۱۸ در این کشور افزایش یابد. یونیسف همچنین از طالبان خواسته است که هر چه زودتر دروازه‌های مکاتب را به روی دختران باز کنند و به آموزگاران زن نیز اجازه دهند تا دوباره به کارشان برگردند. طالبان اما تاکنون به هیچ‌یک از این خواست‌ها لیبیک نگفته‌اند.

توافق بیجینگ؛

نظم جدیدی در خاورمیانه به وجود خواهد آمد

اسد رایان

آن‌ها بر تعیین سیاست و استراتژی‌های کلان‌تر است.

ناگزیری‌ها و چشم‌انداز جدید عربستان

وابسته‌گی شدید به نفت و تأمین امنیت از طریق نزدیکی با امریکا، دو سیاستی بود که عربستان آن‌ها را من حیث رویکرد سنتی برای خود در حوزه بیرونی برگزیده بود.

با به قدرت رسیدن محمد بن سلمان و تصویب چشم‌انداز ۲۰۳۰ برای این کشور من‌حیث محکی برای موفقیت حکومتش، سیاست خارجی عربستان در طول این چند سال از کشوری محافظه‌کار و دارای سیاست‌های سنتی و قبیله‌ای به بازیگری فعال در سطح منطقه و بین‌الملل جهت‌دهی شده است. این مساله را می‌توان در حضور پررنگ‌تر این کشور در کشورهای خلیج فارس، ایجاد شورای خلیج فارس با محوریت ریاض، حمایت از شورشیان و معترضان سوریه، عراق و لبنان، حمایت نظامی و سیاسی از حاکمان بحرین، سرکوب شورشیان حوثی (تحت حمایت ایران) در یمن و از طرفی تلاش برای بیرون شدن از محدودیت نفتی در صادرات جهت تقویت اقتصاد این کشور دید.

به‌صورت مشخص می‌توان مواردی از این چشم‌انداز ۲۰۳۰ را نام برد که برای‌مان یکی از عوامل مهم نزدیکی عربستان و ایران - دو رقیب قدرتمند منطقه - را واضح می‌سازد: ۱. برتری‌جویی در شبه‌جزیره عربستان: در واقع عربستان کشورهای شبه‌جزیره عرب را من‌حیث حیاط خلوت و حلقه امنیتی خویش می‌پندارد. بر مبنای نظریه واقع‌گرایی نیوکلاسیک تهاجمی یک واحد سیاسی در تلاش است تا حوزه نفوذش را به خاطر بقای امنیتی، افزایش دهد. تغییر سیاست عربستان در جهت تنش‌زدایی با ایران در این ساحة، موجب می‌شود که کارت دیپلماتیک - اقتصادی

عربستان پررنگ‌تر شود و بتواند چالش‌هایی که از جانب ایران برایش خلق می‌شود را کم‌رنگ کند.

۲. کاهش وابسته‌گی به نفت و تنوع‌بخشی به اقتصاد: وابسته‌گی سیاست خارجی عربستان به صادرات نفت هرچند از سویی نقطه قوت برای این کشور شمرده می‌شود، اما همچنان کارت ضعف هم به شمار می‌آید. در سال ۲۰۱۹ که تاسیسات نفتی آرامکو مورد حملات موشکی قرار گرفت، برای تحلیل‌گران واضح شد که محدودیت صادراتی نفت برای این کشور نقطه ضعفی است که آن را وامی‌دارد تا گزینه‌های دیگری برای رشد اقتصادی خویش دنبال کند. کاهش تنش در منطقه و ایجاد ارتباط با ایران و چین، زمینه رشد اقتصادی عربستان را فراهم می‌کند و این مساله پیام مهمی هم برای امریکا که تصور می‌کرد عربستان وابسته تمام و کمالش در زمینه خرید نفت و حمایت نظامی است، دارد. این پیام این است که عربستان علاوه بر امریکا، گزینه‌های دیگری نیز برای رشد اقتصادی خویش روی میز دارد.

گرداب خودساخته ایران

ایران که در سال‌های اخیر در سیاست خارجی خود دچار توهم خودبزرگ‌بینی بود و بازیگران و قدرت‌های منطقه را دست‌کم می‌گرفت و یا نوکر غرب می‌خواند، شدیداً خود را در تنگنای اقتصادی و سیاسی قرار داده و از بعد سیاسی و اقتصادی دچار آسیب شده بود. از سویی، اعتراضات چندین‌ماهه در داخل و خارج از ایران در پیوند به کشته شدن مهسا امینی و صدها معترض دیگر و فشار رسانه‌های خارجی و متعلق به ایرانیان و همچنان تحریم‌های غرب بر این کشور، تهران را واداشته بود تا در سیاست خارجی خویش تجدید نظر کند و از لاک خویش بیرون شده و دیگر منزوی نباشد. امضای توافق‌نامه میان تهران و ریاض فضای نفس کشیدن را برای ایران ایجاد می‌کند تا هم بتواند فشارهای سیاسی داخلی را بهتر مدیریت کند و دغدغه‌ای از درون نداشته باشد و هم از تحریم‌های سنگین غرب خود را نجات دهد. کمک‌های پهنای ایران به روسیه در جنگ اوکراین را هم می‌توان در همین راستا مورد بررسی قرار داد. باید خاطر‌نشان کرد که ایران بعد از این توافق، ظرفیت این را دارد تا با کشورهای خلیج فارس نشست‌های بیشتری در راستای ایجاد طرح‌های امنیتی جدید به نفع منطقه داشته باشد که از این اقدام احتمالی بیشترین ضربه را

اسرائیل و امریکا خواهند خورد.

چالش‌های دو کشور

با وجود خوش‌بینی‌هایی که بعد از نشست سه‌جانبه بیجینگ ایجاد شده است، اما باز هم نمی‌توان به‌صورت حتم به یک خاورمیانه بدون تنش امیدوار بود. رقابت‌ها میان عربستان و ایران در خاورمیانه به اندازه‌ای عمیق و ریشه‌ای است که به‌سختی می‌توان تصور کرد که دو طرف منازعات سرد خویش را در کشورهایمانند سوریه، عراق، لبنان و... نقطه پایان بگذارند. از سوی دیگر اسراییل که بیشترین ضربه را از این توافقات خواهد دید، بیشتر در تلاش خواهد بود که بر عربستان فشار بیآورد تا این نزدیکی را تشدید نکند.

چین به‌عنوان برنده اصلی بازی

تحلیل‌گران سیاست بین‌الملل اما چین را برنده اصلی این بازی می‌پندارند. امریکا بعد از تحولات جنگ در جهان و منطقه خاورمیانه قدرت پرنفوذ بود و ظرفیت افزایش قدرت خویش را تقویت کرد. روسیه نیز با دخالت در نزاع‌های سوریه، جایگاهی برای خود کسب کرد. تنها قدرتی که در این میان هیچ سهمی از بازی‌های خاورمیانه نبرده بود، چین بود. با به قدرت رسیدن شی جین‌پینگ اما چین هم در صدد شد تا حضور فعال‌تری در این منطقه داشته باشد. در سطح کلان‌تر می‌توان مبارزه با نظم لیبرال امریکایی و ایجاد الگوی جدید رهبری و دیپلماسی را از مهم‌ترین اهداف چین نام برد. در این زمینه چین با بازی کردن موفقانه نقش میانجی میان عربستان و ایران، نشان داده که نه‌تنها مانند امریکا موجب ایجاد مشکلات در داخل کشورها با دخالت در امور داخلی‌شان می‌شود، بلکه زمینه دوستی و صلح را نیز می‌تواند به وجود بیآورد. از سوی دیگر، چین به دنبال ایجاد شاهراه‌های اقتصادی خویش از طریق زنده کردن راه ابریشم است تا بتواند از مسیرهایی مثل افغانستان، ایران و خاورمیانه به بازارهای اروپا، افریقا و جهان دست پیدا کند.

در کل می‌توان گفت که نزدیکی عربستان و ایران با پادرمیانی چین زمینه ایجاد نظم جدید منطقه‌ای که در آن امریکا و اسراییل بیشترین ضربه را می‌خورند، شکل خواهد داد؛ هرچند نمی‌توان خیلی راحت تصور کرد که تهران و ریاض به‌ساده‌گی از اختلافات و منازعات خویش در مناطق تحت نفوذشان دست بردارند.



معترضان در چندین شهر ساختمان‌های دولتی را به آتش کشیده‌اند. در پاریس کارمندان شهرداری اعتصاب کرده و برای چندین روز زباله‌ها را از سطح شهر جمع نکردند. سندیکاهای کارگری چندین میلیون تن را به جاده‌ها هدایت کردند و از دولت خواستار عقب‌نشینی در مورد قانون بازنشسته‌گی شدند. در کنار کارکنان دولتی و خصوصی، دانش‌آموزان و دانشجویان نیز به معترضان پیوسته‌اند. کارکنان بخش هوایی نیز معترض‌اند و هزاران پرواز را مختل کرده‌اند.

در آن خبری از اعتراض و اعتصاب نبوده باشد. تظاهرات و گردهمایی برای مطالبات جزوی از زنده‌گی روزمره فرانسوی‌ها است. روحیه شورش و اعتراض به قدری در میان شهروندان فرانسوی زنده است که دولت فرانسه یک گروه ویژه پولیس برای کنترل اعتراضات و شورش دارد. به تعبیر دیگر، سیاست فرانسه در خیابان تعیین می‌شود. اما این بار پس از چندین هفته کش و قوس روی قانون جدید بازنشسته‌گی، برنده این نبرد کی خواهد بود؛ امانول مکرون یا شهروندان پرشور؟

معترضان در چندین شهر ساختمان‌های دولتی را به آتش کشیده‌اند. در پاریس کارمندان شهرداری اعتصاب کرده و برای چندین روز زباله‌ها را از سطح شهر جمع نکردند. سندیکاهای کارگری چندین میلیون تن را به جاده‌ها هدایت کردند و از دولت خواستار عقب‌نشینی در مورد قانون بازنشسته‌گی شدند. در کنار کارکنان دولتی و خصوصی، دانش‌آموزان و دانشجویان نیز به معترضان پیوسته‌اند. کارکنان بخش هوایی نیز معترض‌اند و هزاران پرواز را مختل کرده‌اند.

مکرون سن بازنشسته‌گی را از ۶۲ به ۶۴ ارتقا داده است و از نظر کارشناسان اقتصاد نظر به وضعیت اقتصادی که فرانسه دارد، این کار مکرون منطقی و درست است. حتا همین ۶۴ سال نیز یکی از پایین‌ترین سن‌های تقاعد در اروپا است و مکرون برای این که بر بحران اقتصادی چیره شود، نیاز دارد که ریاضت اقتصادی را بیشتر کند. تنها یک سال از دوره دوم ریاست جمهور مکرون می‌گذرد و او دیگر اجازه ندارد که دوباره نامزد شود و این بهترین موقع برای او است تا اصلاحات مورد نظرش را اعمال

می‌گویند زمانی که اعتراضات و شورش در ۱۴ جولای ۱۷۸۹ به اوج خود رسید، لویی شانزدهم گفت: «عجب شورشی». یکی از کارکنان کاخ گفت: «علی‌حضرت شورش نیست، انقلاب است». انقلاب فرانسه یکی از مهم‌ترین نقاط عطف تاریخ بشر است. این انقلاب نظم اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جهان را برای همیشه مبدل کرد و اصول و قواعد جدیدی را بنیان نهاد. بعد از انقلاب، فرانسه پرچم سه رنگ «سرخ، سفید و آبی» را اختیار کرد که نشانه برابری و آزادی است. فرانسوی‌ها به مردمان انقلابی و معترض بودن شهرت دارند. شهروندان فرانسه کمتر روزی را به یاد دارند که

یک دهقان در غزنی کشته شد

۸صبح، غزنی: منابع محلی در غزنی می‌گویند که یک مرد در ولسوالی گیروی این ولایت کشته شده است.

این رویداد بامداد روز شنبه، ۱۹ حمل، در روستای محبلاق ولسوالی گیروی رخ داده است. فرد کشته شده که لالی نام داشت، دهقان بوده است. لالی در حالی کشته شده که مصروف کار در مزرعه‌اش بوده است.

خالد سرحدی، سخنگوی قوماندانی امنیه طالبان در غزنی، با تأیید این رویداد گفته که قاتل بازداشت شده است.

طالبان انگیزه این رویداد را دشمنی شخصی عنوان کرده‌اند.

رویدادهای جنایی اخیراً در سراسر افغانستان افزایش یافته است. دو روز پیش نیز یک جوان ۳۲ ساله از سوی افراد ناشناس در شهر چاریکار، مرکز ولایت پروان، کشته شد.



طالبان تربیه معلم هرات را به مدرسه جهادی تبدیل کردند

۸صبح، هرات: منابع محلی در هرات می‌گویند که گروه طالبان تعمیرهای تربیه معلم این ولایت را به مدرسه جهادی واگذار کرده‌اند.

منابع روز شنبه ۱۹ حمل، به روزنامه ۸صبح می‌گویند که دو تعمیر جدید تربیه معلم هرات که به‌تازه‌گی به مدرسه جهادی تبدیل شده است، در همین سال‌های نزدیک ساخته شده بود.

بربنیاد تصاویر نشرشده در صفحات اجتماعی، طالبان لوحه تربیه معلم را برداشته و به‌جای آن لوحه مدرسه جهادی را نصب کرده‌اند.

آمارها نشان می‌دهد که بیش از چهار هزار دانشجو اعم از پسر و دختر پیش از این در تربیه معلم هرات مصروف آموزش بودند.

فعالیت این نهاد پس از تسلط طالبان متوقف شد. طالبان پس از قدرت‌گیری اکثریت مکان‌های تعلیمی و تحصیلی را به مدارس دینی تبدیل کرده‌اند. پیش از این نیز طالبان لیسه مسلکی زراعت فراه را به مدرسه جهادی تبدیل کردند.



کند. اما اعمال و پافشاری روی اصلاحات، به نفع او تمام خواهد شد یا سرنوشت او را تغییر خواهد داد؟ اگر معترضان پیروز شوند و یا هم اعتراضات گسترده‌تر شود، او دچار اشتباه محاسباتی شده و کشورش را در لبه پرتگاه قرار داده است.

مکرون امیدوار بود که نه‌تنها مرد اول سیاست فرانسه باشد، بلکه دوست داشت که اروپای پس از مرکل را نیز هدایت کند؛ اما قربانی بی‌تفاوتی‌اش در قبال سیاست داخلی شده است. حالا خود او در نزدیک درهای خروج کاخ ریاست جمهوری فرانسه است.

به نظر می‌رسد که مکرون نیز نمی‌خواهد به این زودی دست از اصلاحات و کارش بردارد و اگر بخواهد تا آخر جاده ادامه بدهد، با مردم و کشورش روبه‌رو خواهد شد؛ وضعیتی که او بهتر از همه سرانجامش را می‌داند. به عقیده جامعه‌شناسان فرانسوی، به هر پیمانهای که مکرون از موضعش دفاع کند، به همان اندازه شورش‌ها بیشتر می‌شود و مردم بیشتر در کنار معترضان قرار خواهند گرفت. معترضان مکرون را مسوول تمام خرابی‌ها و خشونت می‌دانند. تنها در هفته گذشته ۴۴۰ افسر پولیس فرانسوی زخم برداشته‌اند.

نهادهای سیاسی سنتی فرانسه از حزب سوسیالیست و جمهوری‌خواهان میانه‌رو پوسیده شده‌اند. لوپن به‌طور فزاینده‌ای به نظر می‌رسد که می‌تواند در انتخابات ریاست جمهوری آینده پیروز شود. او در یک سرزمین فاخرته‌های اقتصادی زنده‌گی می‌کند و قول می‌دهد که سن بازنشسته‌گی را برای برخی به ۶۰ سال برگرداند (همان‌طور که فرانسوا میتران در زمان ریاست جمهوری برای همه انجام داد. او همچنین یک وزارت وقت آزاد ایجاد کرد). این سیاست توهم است، اما به نظر می‌رسد بازاری برای آن در خیابان‌های پاریس وجود دارد. به عبارت دیگر، حریفان سیاسی مکرون از این موضوع برای کارزارهای انتخاباتی خود و ضربه زدن به او استفاده می‌کنند.

سوال دیگر که باید به آن پرداخت، این است: وقتی که می‌گوییم شورش و اعتراض بخشی از شخصیت و تاریخ ملی فرانسه است و همه‌روزه در فرانسه اعتراض وجود دارد، پس این اعتراضات چرا مهم‌اند؟ در حال حاضر آن‌چه در فرانسه در حال رخ دادن است، تنها به این کشور ختم نمی‌شود و می‌تواند بر تمام جغرافیای سیاسی اروپا تأثیر بگذارد. جنگ اوکراین اقتصاد اروپا را دگرگون کرده است و این موضوع سبب گشته که اقتصاد کشورهای اروپایی با رکود مواجه شود. براساس گزارشات، دولت فرانسه بیشتر از آن چیزی که درآمد دارد، مصرف کرده و با کسری بودجه مواجه شده است. مکرون برای جبران این مصرف، سن تقاعد را افزایش داده است. به قول صاحب‌نظران اقتصادی، مکرون مشکل فرانسه را به‌خوبی درک کرده و آن‌چه او در مورد وضعیت اقتصادی می‌گوید، درست است؛ اما تنها دستاورد او تا حالا بسیج کردن مردم علیه خودش بوده است.

طالبان در پروان مدیر یک مکتب را بازداشت کردند

تا کنون انگیزه بازداشت وی معلوم نیست. طالبان هنوز در این مورد ابراز نظری نکرده‌اند. در چند روز اخیر، طالبان بازداشت غیرنظامیان و نظامیان پیشین را در ولایت پروان افزایش داده‌اند. طالبان بامداد روز جمعه، ۱۸ حمل، یک تن از افسران ارتش حکومت پیشین به‌نام نصرالدین را نیز برای دومین بار از ولسوالی سالنگ بازداشت کرده و به‌جای نامعلوم انتقال دادند.

که طالبان مدیر یکی از مکتب‌های این ولایت را بازداشت و به‌جای نامعلوم منتقل کرده‌اند.

منابع روز شنبه، ۱۹ حمل، به روزنامه ۸صبح می‌گویند که طالبان این فرد را دو شب پیش از خانه‌اش در روستای اغیل‌خان ولسوالی سالنگ بازداشت کرده‌اند.

فرد بازداشت شده بابه‌گل نام دارد و مدیر لیسه ذکور ولسوالی سالنگ است.



۸صبح، پروان: منابع محلی در پروان می‌گویند

قرار است ریشی سوناک، نخست‌وزیر بریتانیا و جو بایدن، رئیس‌جمهور ایالات متحده، در ایرلند شمالی با همدیگر دیدار کنند. برنیاد گزارش‌ها، این دیدار روز سه‌شنبه، ۱۱ اپریل، به مناسبت بیست‌وپنجمین سالگرد توافق «جمعه خوب» صورت خواهد گرفت. این نخستین سفر بایدن به ایرلند شمالی از زمان تصدی ریاست جمهوری توسط او است. نخست‌وزیر بریتانیا از سفر بایدن و تعاملات او با رهبران اقتصادی و دیگران در «بلفاست»، برای جشن گرفتن موفقیت‌های ایرلند شمالی و تشویق سرمایه‌گذاری بلندمدت استفاده خواهد کرد. برنیاد گزارش‌ها، در دهه گذشته ایالات متحده با سرمایه‌گذاری تا ۱.۵ میلیارد پوند و ایجاد ۱۳۰ هزار شغل به یکی از بزرگ‌ترین منابع سرمایه‌گذاری خارجی در ایرلند شمالی تبدیل شده است.



گوترش: هیچ چیزی نمی‌تواند دور نگه‌داشتن دختران از آموزش را توجیه کند

آنتونیو گوترش، دبیرکل سازمان ملل متحد، می‌گوید که ۱۲۹ میلیون دختر در جهان از آموزش باز مانده‌اند، اما هیچ چیزی نمی‌تواند دور نگه‌داشتن آنان از آموزش را توجیه کند.

آقای گوترش روز شنبه، ۸ اپریل، در صفحه توئیترش گزارش صندوق حمایت از کودکان سازمان ملل متحد (یونیسف) را نشر کرده و گفته است که سرمایه‌گذاری روی آموزش دختران و حقوق بشر، سرمایه‌گذاری روی آینده است. در گزارش یونیسف تذکر داده شده است که تنها ۴۹ درصد کشورهای جهان برابری جنسیتی را در آموزش دوره ابتدایی فراهم کرده‌اند.

این نهاد خاطر نشان کرده است که برابری جنسیتی در دوره متوسطه تنها در ۴۲ درصد کشورها و در دوره بالاتر از متوسطه، تنها در ۲۴ درصد کشورهای جهان تامین شده است.

یونیسف در گزارش خود نگاشته است که دلایل نابرابری جنسیتی در آموزش و موانع آموزش دختران مختلف است؛ از جمله فقر، ازدواج در کودکی و خشونت مبتنی بر جنسیت. این در حالی است که با روی کار آمدن طالبان در افغانستان، نزدیک به دو سال می‌شود که دختران بالاتر از صنف ششم در این کشور از آموزش محروم شده‌اند. کشورهای جهان و نهادهای بین‌المللی همواره از این عمل طالبان انتقاد کرده و آن را خلاف قوانین بین‌المللی عنوان کرده‌اند.

طالبان اما تا کنون هیچ اعتنایی به خواسته‌های جهان نکرده‌اند.

بیش از ۳۰ کودک اوکراینی که به روسیه منتقل شده بودند، به خانواده‌هایشان پیوستند

رسانه‌های بین‌المللی از ملحق شدن ۳۱ کودک اوکراینی که در جریان نبرد‌ها به روسیه منتقل شده بودند، به خانواده‌هایشان خبر داده‌اند.

رویترز روز شنبه، ۸ اپریل، گزارش داده است که این کودکان به صورت غیرقانونی به روسیه منتقل شده بودند و پس از یک عملیات «طولانی» دوباره به خانواده‌هایشان پیوستند.

این کودکان با کمک سازمان بشردوستانه «نجات اوکراین» از مرز بلاروس به اوکراین منتقل شده‌اند.

مایکولا کولبا، بنیانگذار سازمان بشردوستانه «نجات اوکراین» گفت: «این موضوع از نظر تعداد کودکانی که موفق به بازگشت شدند و همچنین به دلیل پیچیده‌گی این مسأله، بسیار خاص بود.»

وی افزوده که ۳۱ کودکی که به خانه آورده شدند، گفته‌اند که هیچ‌کس در روسیه برای یافتن والدین «آن‌ها» تلاش نمی‌کرد.

کولبا تصریح کرد: «کودکانی بودند که در پنج ماه، پنج بار مکان خود را تغییر دادند، برخی از کودکان



گفت‌وگوی وزیران خارجه ایران و آذربایجان در بحبوحه تنش‌ها میان دو کشور

دیپلمات ایرانی را به عنوان «عناصر نامطلوب» اخراج و عباس موسوی، سفیر ایران در جمهوری آذربایجان را به وزارت خارجه این کشور احضار کرد. باکو، از چهار دیپلمات خواسته بود تا ظرف ۴۸ ساعت به ایران بازگردند.

ساعاتی قبل از آن نیز شش تن در آذربایجان بازداشت شدند که گفته شده بود در حال «برنامه‌ریزی برای کودتا» بوده‌اند. باکو گفته است که این شش شهروند آذربایجانی «برای بی‌ثبات کردن اوضاع در کشور توسط

رسانه‌های دولتی ایران از گفت‌وگوی تلفنی میان وزرای خارجه ایران و آذربایجان خبر داده‌اند.

این گفت‌وگو روزهای جمعه و شنبه، ۸ اپریل، پس از اخراج چهار دیپلمات ایرانی از آذربایجان انجام شده است. برنیاد گزارش رسانه‌های دولتی ایران، حسین امیرعبدالللهیان و جیحون باپاراموف، طی دو تماس تلفنی درباره «مشکلات و سوءتفاهمات» میان دو کشور گفت‌وگو کرده‌اند.

جمهوری آذربایجان روز پنج‌شنبه هفته گذشته چهار

تهاجم روسیه و چشم امید به کمک هند؛

معاون وزارت خارجه اوکراین فردا به دهلی نو می‌رود



از سوئی هم، چاپارووا شاید از نرندرا مودی، نخست‌وزیر هند، برای بازدید از کی‌یف دعوت کند.

این در حالی است که روسیه از متحدها دیرینه هند در زمینه اقتصاد است و ممکن میانجی‌گری او برای صلح در اوکراین موثر باشد.

هند درخواست کمک‌های بشردوستانه بیشتر از جمله دوا، تجهیزات صحنی و تجهیزات انرژی برای تعمیر زیرساخت‌های برق که در طول جنگ آسیب دیده، کرده است.

چاپارووا در نخستین سفرش به هند پس از تهاجم روسیه از هند می‌خواهد که پیام قوی صلح را به ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، که قرار است در ماه جولای برای شرکت در نشست سازمان همکاری شانگهای به هند سفر کند، برساند.

روزنامه هندوافزوده است که اوکراین مایل است دعوت‌نامه‌ای را برای اشتراک در نشست شانگهای دریافت کند.

در ادامه تهاجم روسیه بر اوکراین، رسانه‌های بین‌المللی از سفر معاون وزیر امور خارجه اوکراین به هند برای جلب کمک‌های این کشور خبر داده‌اند.

روزنامه هندو به نقل از وزارت امور خارجه هند روز شنبه، ۸ اپریل، گزارش داده که امینه چاپارووا، معاون وزیر امور خارجه اوکراین، فردا در یک سفر چهار روزه وارد هند می‌شود.

قرار است مقام‌های دو کشور در مورد روابط دوجانبه، وضعیت اوکراین و مسایل جهانی گفت‌وگو کنند.

در همین حال، این روزنامه نوشته است که اوکراین از

گوتیش:

بحران اقلیم تقریباً تمام کودکان جهان را متأثر کرده است



صندوق حمایت از کودکان سازمان ملل (یونیسف) نیز گفته که بلایای طبیعی، تخریب محیط زیست و از بین رفتن تنوع زیستی می‌تواند به کشاورزی صدمه بزند و کودکان را از خوردن غذاهای مغذی و آب سالم محروم کند.

آنتونیو گوتیش، دبیر کل سازمان ملل متحد، نسبت به تغییرات اقلیمی که کودکان بزرگ از قشرهای آسیب‌پذیر در برابر آن هستند، ابراز نگرانی کرده است.

گوتیش جمعه‌شب، ۷ اپریل، در توییته نوشته است که تقریباً همه کودکان کره زمین تحت تأثیر بحران آب‌وهوا قرار گرفته‌اند.

گوتیش که می‌گوید کشورها نباید در زمینه مبارزه با تغییرات اقلیمی منفعل باشند، بر ضرورت اقدام سریع تأکید می‌کند.

وی در ادامه افزوده که تلاش‌های اقلیمی باید شامل توجه به نیازها و استفاده از ایده‌های جوانان برای یافتن راه حل باشد.

در همین حال، صندوق حمایت از کودکان سازمان ملل (یونیسف) نیز گفته که بلایای طبیعی، تخریب محیط زیست و از بین رفتن تنوع زیستی می‌تواند به کشاورزی صدمه بزند و کودکان را از خوردن غذاهای مغذی و آب سالم محروم کند.

به گفته این نهاد، تغییرات اقلیمی می‌تواند محیط‌های خطرناک را ایجاد کند و منجر به شیوع بیماری‌ها شود.

یونیسف گفته است: «از آنجایی که اقدامات بشردوستانه برای رسیده‌گی به بحران آب‌وهوا کوتاهی می‌کند، کودکان و جوانان بیشترین بار را متحمل می‌شوند بحران آب‌وهوا بحران حقوق کودکان نیز است.»

این نگرانی در حالی مطرح می‌شود که انتشار گازهای گلخانه‌ای در پی استفاده از سوخت‌های فوسیلی کره زمین را بیشتر از هر زمانی دیگر گرم‌تر کرده است و هر روز نیاز به اقدام سریع در زمینه کاهش گرمای زمین بیشتر می‌شود.